



ضمیمه:

کد و فناوری مهم‌ترین رخدادهای انقلاب ۱۴۰۷

در پی بحران و تورم اقتصادی در سال‌های دهه‌ی پنجاه، یک سلسله از مبارزات و اعتراضات کارگری علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری و با هدف افزایش دست‌مزد و بهبود شرایط کار و معیشت توده‌ی کارگران آغاز شد، که به تدریج حکومت محمدرضا شاه پهلوی و هم‌چنین دولت‌های امپریالیستی حامی این حکومت را در هراس لطمه خوردن نظام سرمایه‌داری در ایران فرو برد. تنها کافی است به یاد بیاوریم، که از تابستان سال ۱۳۵۶ تا تابستان ۱۳۵۷، بیش از ۱۵۰ تظاهرات و دوازده اعتصاب بزرگ کارگری در ایران صورت گرفته بود. و از تابستان ۱۳۵۷، رقم این اعتصابات و اعتراضات کارگری چندین برابر شده و بنا به آمارهای رسمی به شش برابر گذشته، یعنی به ۱۱۹۵ اعتصاب در کارخانه‌ها و مراکز کار، افزایش یافته بود.

دولت‌های امپریالیستی، و حامیان اصلی حکومت پهلوی، در بدو امر سعی نمودند از طریق سازمان‌های حقوق بشری، مانند سازمان عفو بین‌المللی، به شاه فشار آورند، تا وی را به رعایت قوانین شناخته شده‌ی بین‌المللی ملزم نمایند و از این طریق، میزان سانسور و اختناق و فشارهای پلیسی در جامعه را تعدیل نمایند.

با گسترش مبارزات کارگری و پا گرفتن اعتراضات توده‌ی مردم محروم و تحت ستم، حکومت شاه بعد از کش و قوس‌های بسیار، عاقبت مجبور به عقب‌نشینی شد. اما با کاهش میزان سانسور و اختناق و فشارهای پلیسی در زندگی فردی و اجتماعی مردم، اعتراضات و مبارزات نیز افزون‌تر گردید و به گونه‌ی همگانی‌تر و مستمرتر در آمد. نسیم انقلاب وزیدن گرفت و سرپای حکومت سرمایه‌داری محمدرضا شاه پهلوی و تمامی حامیان بین‌المللی آن را به لرزه انداخت.

چرایی و چگونگی عروج جریان ارتجاعی ملی - اسلامی و زد و بندها و سازش‌های پشت پرده برای به حکومت رساندن آن، جهت سرکوب انقلاب و به عقب راندن طبقه‌ی کارگری که می‌رفت در متن مبارزات مستمر خود علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری، قدرت متحد و متشکل طبقاتی خویش را باور نماید و سرنوشت جامعه را به دست گیرد، در مباحث دیگر این دفتر ویژه‌ی «نگاه» مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته‌اند. در این جا، تنها سیر مهم‌ترین رُخ‌دادهای انقلاب ۱۳۵۷ به اختصار روایت می‌شود:

تظاهرات گسترده‌ی مردم در تبریز، در تاریخ بیست و نهم بهمن ۱۳۵۶، و قتل‌عام آن‌ها، بازتاب وسیعی در سراسر ایران به جای گذاشت. این واقعه در خارج کشور نیز توسط جریان‌های مختلف دانش‌جویان ایرانی انعکاس گسترده‌ای یافت و اعتراض بسیاری از مردم جهان و نهادهای بین‌المللی به حکومت شاه را به دنبال آورد.

واکنش مسئولین دولتی به این تظاهرات، برقراری حکومت نظامی و موج دستگیری افراد «مظنون» بود. در عرض دو روز، ۶۲۱ دانش‌جو روانه‌ی زندان شدند. به دستور دولت، مسئولین و مامورانی که در پیش‌بینی و جلوگیری از این واقعه قصور کرده بودند، تنبیه شدند. در روز نهم اسفند، روزنامه‌ی «رستاخیز» در این باره نوشت: «سپهد آزموده که در زمان وقایع بهمن ماه تبریز، استاندار آذربایجان شرقی بود، به تهران احضار گردید. در پی قیام مردم تبریز، رییس شهربانی آذربایجان تسلیم «کمیسیون بررسی واقعه» شد.» دولت کوشید، تا با کنترل مطبوعات و رادیو و تلویزیون تا حد مقدور آن واقعه را یک مساله‌ی بی اهمیت جلوه دهد. مسئولان «حزب رستاخیز»، از جمله کسانی بودند که در این خصوص موضع‌گیری کردند:

هلاکو رامبد: «عوامل آشوب تبریز معلوم نیست کی و از کدام مرز وارد ایران شده‌اند.» وی در روز بعد نیز در ادامه‌ی تلاش جهت وابسته نشان

دادن واقعه‌ی تبریز به نیروهای خارجی و کمونیست‌ها اظهار داشت: «کمونیست‌های شناخته شده سبب اغتشاش تبریز بوده‌اند.»

محمود جعفریان هم در اجتماع اعضای «حزب رستاخیز» در تبریز، چند روز پس از این واقعه، اعلام کرد: «آشوب‌گران که تبریز را به آتش کشیدند، تبریزی نبودند.»

مهم‌ترین اقدام تبلیغاتی حکومت پهلوی در قبال این واقعه در تبریز، به راه انداختن تظاهرات به اصطلاح «میهنی» توسط «حزب رستاخیز» بود. روز نوزدهم فروردین، جمشید آموزگار به تبریز وارد شد، تا در این نمایش شرکت کند. شاه از این نمایش حکومتی استقبال کرد و درباره‌ی آن چنین گفت: «چند هفته نگذشته بود، که نخست وزیر من آقای آموزگار برای برقراری تماس با مردم به استان‌ها سفر کرد و سیصد هزار نفر در تبریز گرد او را گرفتند. دقیقاً در همین تبریز که شورش‌های ماه فوریه (بیست و نهم بهمن ۱۳۵۶) موجب شد، تا مردم درباره‌ی من و دولت من به شک بیفتند.» جمشید آموزگار نیز پس از این نمایش در جمع خبرنگاران گفت: «علت تشکیل این میتینگ، این بود که مردم آذربایجان از طریق حزب رستاخیز نشان دهند که آنان که در تظاهرات ۵۰ روز قبل شرکت کردند، آذربایجانی نبودند. ولی از آن جا که انجام این تقاضا قبل از نوروز ممکن نبود، کار به امروز موکول شد.»

چهل‌همان‌جا باخترگان تبریز در شهرهای متعددی برگزار شد. در روزهای نهم و دهم فروردین ۱۳۵۷، تظاهرات مردم در یزد به خشونت کشیده شد. گزارش پلیس از تظاهرات یزد، حاکی از آن است که پس از آن که نیروهای امنیتی نتوانستند با استفاده از گاز اشک‌آور تظاهرکنندگان را متفرق سازند، به روی آن‌ها آتش گشودند.

پس از تظاهرات مردم تبریز و سپس یزد، علاوه بر تشدید اقدامات پلیسی و امنیتی، کوشش‌هایی نیز از طریق «حزب رستاخیز» برای مقابله با اعتراضات توده‌ی مردم صورت گرفت. یک «کمیته‌ی راهنمایی و اطلاعات»، که هدف آن «تشریح توطئه‌هایی بود که از خارج هدایت می‌شد، تا مملکت را نابود سازد» و هم چنین کمیته‌ی دیگری به نام «کمیته‌ی اقدام سراسری» در تهران و مراکز استان‌ها شکل گرفت، تا «با اغتشاشات مبارزه نماید.»

- نوزدهم فروردین: زندانیان سیاسی در زندان قزل حصار اعتصاب غذا کردند؛

- بیست و یکم فروردین: تظاهرات دانش‌جویان در تهران به دست ماموران انتظامی سرکوب شد و شماری از دانش‌جویان مجروح و بازداشت شدند؛

- نوزدهم اردیبهشت: به نوشته‌ی روزنامه‌ی «اطلاعات»، گروهی از تظاهرکنندگان که در حدود دویست نفر بودند، در شهر شیراز در ساعت هشت و نیم صبح در حالی که شعار می‌دادند، به سوی سینما آریانا حمله کردند و شیشه‌های این سینما و نیز سینما مهتاب، یک بانک و داروخانه‌ای به نام رحمت را شکستند. با دخالت مامورین پلیس، تعدادی از تظاهرکنندگان دستگیر شدند و بقیه گریختند. از این روز ماموران انتظامی برای جلوگیری از تظاهرات در دانش‌گاه پهلوی شیراز مستقر شدند؛

- بیستم اردیبهشت: دانش‌جویان چندین دانش‌گاه در سراسر ایران علیه حکومت شاه تظاهرات کردند. تظاهرات در دانش‌گاه ملی با مقابله‌ی گارد دانش‌گاه مواجه شد. در ساعت شش صبح بیستم اردیبهشت نیز دکتر نگهبان، رییس دانش‌کده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه تهران، مورد حمله‌ی شش نفر قرار گرفت و به شدت مجروح شد. هم‌چنین



روزنامه‌ی «اطلاعات» ویژه‌ی ایرانیان خارج از کشور، در این تظاهرات نُه نفر کشته و سیزده نفر از مأمورین مجروح شدند و به ۳۰۰ اتوموبیل شخصی نیز آسیب رسید. در جریان این تظاهرات، ساختمان پیسی کولا در قم آتش زده شد. هم‌چنین در شهرهای تهران، بهبهان، نجف آباد، تبریز، اردبیل، زنجان، میانه، خرم آباد و کرمانشاه نیز تظاهرات‌هایی برگزار شد. به نوشته‌ی «کیهان هوایی»، در همین روز، در ۲۳ شهر در طی هفته‌ی گذشته تظاهرات صورت گرفت و در تظاهرات خونین قم و تبریز، هشت تن کشته شدند؛

– بیست و پنجم اردیبهشت: شاه برای توضیح وقایع چند روز قبل قم و شهرهای دیگر در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرد. در این مصاحبه، غلامحسین صالح‌یار، سردبیر روزنامه‌ی «اطلاعات»، نظر شاه را درباره‌ی حوادث چند روز اخیر پرسید. شاه پاسخ داد: «در اثر این آزادی‌هایی که ما دادیم، این‌ها به راه افتادند و فکر کردند که با دو تا مقاله نوشتن در این جا و سه تا تلفن زدن به اروپا یا آمریکا امید تقسیم مجدد کشور امکان دارد.» وی در مورد ماهیت تظاهرکنندگان گفت: «این‌ها وقتی پرچمی با علائم مخصوص به اهتزاز در آوردند، دیگر خیلی مطالب علنی شد... به نظر آنان هر چه مظاهر تمدن و پیش‌رفت است، نباید وجود داشته باشد. حالا می‌خواهم ببینم این مملکت را با این وضع، این‌ها چگونه می‌خواهند اداره کنند؟»

– در پی اوج‌گیری تظاهرات و درگیری توده‌ی مردم معترض با عوامل انتظامی و امنیتی، دولت جمشید آموزگار به نیروهای دولتی فرمان داد، در برابر «آشوب‌ها» شدت عمل به خرج دهند؛

– بیست و هشتم اردیبهشت: بنا به اخبار روزنامه‌ها، به دنبال برگزاری تظاهرات پنج‌شنبه بیست و هفتم اردیبهشت در تهران، ۲۱۴ نفر از تظاهرکنندگان به وسیله‌ی مأموران انتظامی و گارد شهربانی دستگیر شدند. تظاهرات روز پنج‌شنبه از ساعت دوازده ظهر تا ساعت چهار بعدازظهر در محدوده‌ی خیابان‌های ناصرخسرو، سیروس، چهارراه سرچشمه، کوچه دردار، خیابان امیرکبیر و ری اتفاق افتاد. در این تظاهرات‌ها، تعدادی از مردم و گروهی از نیروهای پلیس مجروح شدند و چندین شعبه‌ی بانک و تعدادی اتوموبیل تخریب گشتند. در همین روز، تظاهرات دیگری در تهران توسط جوانان خیابان ژاله به راه افتاد، که طی آن چهار نفر دستگیر شدند؛

– سی‌ام اردیبهشت: کلاس‌های درس اکثر دانش‌گاه‌های کشور به دنبال حوادث هفته‌ی گذشته به حال تعطیل در آمد. دانش‌گاه پلی تکنیک هم به حال نیمه تعطیل در آمد و دانش‌جویان این دانش‌گاه در تظاهراتی که در خیابان‌های اطراف دانش‌گاه انجام دادند، شیشه چند بانک را شکستند. دانش‌جویان علم و صنعت نیز به عنوان اعتراض به حضور گارد در دانش‌گاه، به مدت دو هفته این دانش‌گاه را تعطیل کردند. شورای آموزشی علم و صنعت اعلام کرد، که نیم سال دوم تحصیلی منحل می‌شود. در دانش‌گاه آذربادگان، استادان در یک گردهمایی اعلام کردند، که اگر ترم تحصیلی منحل شود و به دانش‌جویان نمره‌ی صفر داده شود، آن‌ها از رفتن به کلاس‌های درس خودداری خواهند کرد. در دانش‌گاه تهران، گروهی از دانش‌جویان به احتمال اخراج برخی از دانش‌جویان اعتراض کردند. هم‌چنین دانش‌گاه‌های ملی، رازی کرمانشاه، اصفهان، صنعتی آریامهر و صنعت نفت آبادان نیز در حال تعطیل و اعتراض به سر می‌برند؛



تظاهرات‌های دانش‌جویی در خیابان‌های عباس‌آباد و بخارست برگزار گشت و شیشه‌های سینما شهر فرنگ و بانک تهران در جریان این تظاهرات شکسته شد. در شهر بابل هم در طی تظاهرات دانش‌جویان، ۲۲ تعدادی دستگیر و زندانی شدند. به نوشته‌ی روزنامه‌ی «اطلاعات»، در تاریخ بیست و سوم فروردین، دو نفر از ۲۴ نفری که سه روز قبل در تظاهرات خیابانی و مجروح کردن یک پلیس در بابل دستگیر شده بودند، آزاد و ۲۲ نفر دیگر به اتهام خراب‌کاری عمدی و شرکت در اخلال نظم بازداشت شدند.

دولت با انتشار بیانیه‌ای، تظاهرکنندگان را اخلال‌گر خوانده و گفت: مخالفان حکومت در مقابل جمعیت سی و پنج میلیون نفری ایران، «اقلیتی ناچیز» هستند. با این حال، اعتراض دانش‌جویان ادامه یافت. و در مقابل، عده‌ای از دانش‌جویان طرف‌دار حکومت شاه با ارسال نامه‌ای به جمشید آموزگار، نخست‌وزیر، اقدام سایر دانش‌جویان معترض را محکوم کردند؛

– بیست و یکم اردیبهشت: داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهان‌گردی و سخن‌گوی دولت، شایعات مربوط به ترمیم کابینه به علت ناتوانی در کنترل جامعه را تکذیب کرد؛

– بیست و سوم اردیبهشت: دولت طی اعلامیه‌ی شدیدالحنی به تظاهرکنندگان اولتیماتوم داد. در این اعلامیه آمده بود: «واکنش ملایم دولت در ماه‌های گذشته، ماهیت این گروه و مقاصد آن‌ها را آشکار کرده است و هم‌چنین به روشنی نشان داده است، که در برابر ۳۵ میلیون نفر مردم ایران این چند هزار تن جز اقلیت ناچیزی نیستند.» دولت در این اعلامیه هشدار داد: «اخلال‌گران را به شدیدترین نحو تعقیب و بر طبق قانون مجازات خواهیم کرد.»

– پزشک‌پور، نماینده‌ی مجلس، در حالی که با یک پرونده‌ی قطور پشت تریبون مجلس قرار گرفته بود، گفت: «این پرونده تماماً مربوط است به سوء استفاده ۳۰۰ میلیون تومانی از مهم‌ترین سازمان دولتی.» وی گفت: «خبرهای بسیاری حاکی از تشکیل کمیته‌های مبارزه با فساد در وزارت خانه‌ها و مراجع مختلف است. اما متأسفانه در این لحظه که این جا ایستاده‌ایم، نتیجه همه‌ی این سخنان و اقدامات مقامات مسئول در برابر شاهنشاه، مجلس و ملت ایران صفر بوده و صفر.»

– به نوشته‌ی روزنامه‌ی «اطلاعات»، اغتشاشات و تظاهرات‌های خونین و دامنه‌دار قم که دیروز و دیسب به مدت ده ساعت جریان داشت، از ساعت نُه بامداد امروز مجدداً از سر گرفته شد. به نوشته‌ی



- دوم خرداد: داریوش همایون، سخن گوی دولت، در مصاحبه‌ای تاکید کرد: مخالفان برای آشفتن مردم، جنگ روانی راه انداخته‌اند، ولی دولت منابع آشوب‌گران را شناخته است و در مجازات این افراد شدت عمل نشان خواهد داد. وی گفت: «دولت به مسئولان دستور اکید داده است، که در برابر هر گونه آشوب با نهایت شدت عمل برخورد کنند... سیاست دولت در دو سه ماهه‌ی اخیر این بود که ضمن انجام وظایف خود با ملایمت برخورد کند و همین ملایمت باعث سوءتعبیر شد و خیال کردند دولت دچار ضعف یا غفلت شده است.» وی گفت: «ماهیت واقعی این عناصر و بی‌اهمیت بودنشان در مقابل ۳۵ میلیون نفر جمعیت ایران که به شاه و مملکت علاقه دارند، در این وقایع اخیر آشکار شد.»

- سوم خرداد: نخستین شورای «حزب رستاخیز» با پیام شاه آغاز به کار کرد. وی در پیام خود به این اجلاس گفت: دنیا از بحران ایدئولوژی رنج می‌برد، ولی راه رستاخیز که وی بر اساس فلسفه‌ی انقلاب شاه و ملت ترسیم کرده، می‌تواند نجات بخش دنیا باشد؛

- نهم خرداد: دانش جویان دانش‌گاه تهران با سر دادن شعارهایی علیه حکومت شاه، در کوی امیرآباد شمالی تظاهرات کردند و با نیروهای گارد شاهنشاهی درگیر شدند. روز بعد این اعتراض به خیابان‌های شهر تهران کشیده شد؛

- پانزدهم خرداد: به مناسبت سالگرد پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، در تهران و شهرستان‌ها تعطیلی و اعتصاب سراسری اعلام گردید؛

- شانزدهم خرداد: با شدت گرفتن اعتراضات توده‌ی مردم، ارتشبد نعمت‌الله نصیری به فرمان شاه از ریاست سازمان امنیت و اطلاعات کشور، ساواک، کنار گذاشته شد و به عنوان سفیر ایران در پاکستان منصوب گشت. و سپهبد ناصر مقدم به جای وی ریاست ساواک را بر عهده گرفت. ارتشبد نصیری بعدها، در مهر ماه، به ایران بازگشت و به خاطر اتهام فساد مالی از سوی حکومت شاه دستگیر و زندانی شد؛

- هشتم تیر: بیش از بیست دانش‌جو به اتهام شرکت در تظاهرات و اخلال در امنیت کشور در شهر ساری محاکمه شدند؛

- چهاردهم تیر: گسترش روزافزون اعتراضات و مبارزات توده‌ی مردم، حکومت شاه را به عقب نشینی‌هایی وادار کرد. محمدرضا پهلوی، در پیامی به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد انقلاب مشروطه، وعده داد انتخابات صد در صد آزاد برگزار کند. او گفت: مملکت در حال توسعه‌ی سیاسی و گسترش آزادی‌های مدنی است؛

- نوزدهم تیر: در آستانه‌ی برگزاری دوازدهمین دوره‌ی جشن هنر شیراز، مردم این شهر دست به اعتراض زدند و مامورین انتظامی برای متفرق کردن آن‌ها از گاز اشک‌آور استفاده کردند. در جریان این درگیری‌ها، سالن کنفرانس دانش‌گاه پهلوی شیراز به آتش کشیده شد. زد و خورد مردم و نیروهای انتظامی در شیراز، چندین روز ادامه داشت و به مرگ چند نفر انجامید.

در اصفهان نیز هتل شاه عباس آتش زده شد و به علت شدت درگیری، حکومت نظامی اعلام شد. تظاهرکنندگان در تهران شیشه‌های چندین بانک و سینما را درهم شکستند؛

- بیست و سوم تیر: داریوش همایون، سخن گوی دولت، بروز ناآرامی در شهرهای مختلف را نتیجه‌ی گسترش آزادی دانست. ولی اطمینان داد، که اوضاع تحت کنترل است و جای هیچ نگرانی نیست؛

- بیست و پنجم تیر: در پی اعتراضات مردم در شیراز، برگزاری جشن هنر شیراز لغو شد. در عقب نشینی دیگری، دولت شماری از بازداشت شدگان درگیری‌های شیراز و اصفهان را آزاد نمود؛

- بیست و یکم مرداد: درگیری‌های خونین در اصفهان باعث اعلام حکومت نظامی در این شهر شد؛

- بیست و پنجم مرداد: دولت برای کنترل اوضاع در چندین شهر اعلام حکومت نظامی نمود؛

- بیست و هشتم مرداد: در حالی که اعتصاب کارگران شرکت نفت به طور پراکنده در جریان بود، سینما رکس آبادان در هنگام نمایش فیلم «گوزن‌ها» - در حالی که درب‌های ورودی و خروجی سینما را از پشت بسته بودند، تا راه فراری وجود نداشته باشد - به آتش کشیده شد و ۴۰۰ زن، مرد و کودک بی گناه در عرض چند ساعت زنده زنده در آتش سوختند. تحقیقات بعد از سقوط حکومت پهلوی، آشکار کرد که آتش زدن سینما رکس به دستور برخی از سران رژیم اسلامی و عوامل مذهبی صورت گرفته بود، تا بدین وسیله خشم مردم علیه حکومت شاه تحریک و برانگیخته شود. فاجعه‌ی آدم‌سوزی سینما رکس آبادان، فضای سیاسی و اجتماعی شهر آبادان را به شدت ملتهب کرد و تظاهرات ضد شاه در این شهر و هم‌چنین در سایر نقاط ایران شدت گرفت؛

- اول شهریور: مردم در تهران دست به تظاهراتی گسترده زدند و به برخی از بانک‌ها، سینماها و کاباره‌ها حمله کردند؛

- چهارم شهریور: با تشدید اعتراضات توده‌ی مردم، دولت جمشید آموزگار ناگزیر به استعفا شد. و جعفر شریف امامی، رییس مجلس سنا، از طرف شاه مامور تشکیل دولت «آشتی ملی» گشت. شریف امامی، در اولین اقدام خود برای جلب نظر مراجع دینی و مخالفان مذهبی، تقویم ایران را از شاهنشاهی به هجری شمسی بازگرداند و دستور تعطیلی تمام کازینوها و قمارخانه‌های کشور را صادر کرد. در اقدامات بعدی، هم‌چنین برخی از روحانیون از زندان آزاد شدند. اما با این حال، اعتراضات مردم در بسیاری از شهرهای ادامه یافت؛

- سیزدهم شهریور: صدها هزار نفر از مردم تهران بعد از شرکت در نماز روز عید فطر در تپه‌های قیطریه علیه حکومت پهلوی دست به راه‌پیمایی اعتراضی زدند؛

- هفدهم شهریور: در اولین ساعات روز جمعه، ارتشبد غلام‌علی اویسی از رادیو اعلام حکومت نظامی کرد و اطلاعیه‌ی فرمانداری نظامی را به شرح زیر قرائت نمود:

۱- دولت شاهنشاهی ایران به منظور ایجاد رفاه مردم و حفظ نظم از ساعت شش صبح روز جمعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷، مقررات حکومت نظامی را به مدت شش ماه در شهرهای کشور اعلام می‌نماید؛

۲- این جانب (ارتشبد اویسی) به سمت فرماندار نظامی تهران و حومه منصوب گردیده‌ام؛

۳- ساعات منع عبور و مرور از ساعت نه شب تا پنج صبح روز بعد تعیین می‌گردد... بر اساس اطلاعیه‌ی شماره‌ی سه فرمانداری نظامی، اجتماع بیش از دو نفر نیز در تهران ممنوع اعلام گردید.

با این همه، اما مردم معترض تهران بدون توجه به اخطار حکومت نظامی، برای چهارمین روز متوالی به خیابان‌ها ریختند. مرکز تجمع آنان میدان ژاله (میدان شهدای کنونی) بود. در مسیر میدان ژاله، مردم با تانک‌ها و زره پوش‌های نظامی و ماموران مسلسل به دست حکومت نظامی روبرو شدند. جمعیت مردم هدف رگبار مسلسل قرار گرفتند.

حکومت آدم‌کش پهلوی، تعداد کل کشته‌های هفدهم شهریور را ۵۸ نفر و مجروحان این جنایت را ۲۰۵ نفر اعلام کرد. اما شمار دقیق کشته‌های این روز هیچ گاه به طور دقیق مشخص نگردید. هفدهم شهریور به «جمعه سیاه» معروف شد؛



- هجدهم شهریور: حدود ۷۰۰ کارگر در پالایشگاه تهران، به منظور افزایش دست مزد و برچیدن حکومت نظامی دست به اعتصاب زدند. کارگران پالایشگاه‌های اصفهان، شیراز، تبریز، آبادان، و هم چنین کارگران کارخانه‌ی سیمان تهران، اعتصاب کردند و خواستار اضافه حقوق و لغو حکومت نظامی و آزادی زندانیان سیاسی شدند؛

- امیرعباس هویدا، که از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ نخست وزیر حکومت شاه و سپس وزیر دربار وی بود، از سمت وزارت دربار کنار گذاشته شد و علی‌قلی اردلان جانشین وی گشت؛

- بیست و پنجم شهریور: زلزله در استان خراسان باعث ویرانی کامل شهر طبس و صدها روستای این استان گردید. در این فاجعه، هزاران نفر در زیر آوار کشته شدند؛

- اول مهر: تا مهر ماه ۱۳۵۷، مبارزات کارگران صنایع نفت به صورت پراکنده برگزار می‌شد. اما اعتصاب مستمر آن‌ها از اواخر شهریور آغاز گشت و در روز اول مهر به یک اعتصاب مهم فرا روید. کارگران صنعت نفت در این روز با طرح خواست‌هایی چون: ۲۵ درصد افزایش دست‌مزدها، افزایش کمک هزینه‌ی فرزندان کارگران نفت، افزایش کمک هزینه‌ی مسکن و... با قدرت پا به میدان گذاشتند. خواست‌های کارگران به سرعت پذیرفته شد و اعتصاب پایان یافت؛

- سوم مهر: «حزب رستاخیز» به فرمان شاه منحل گردید، تا شاید از خشم و اعتراض توده‌ی مردم کاسته شود؛

- هفتم مهر: در این روز کارگران صنعت نفت اعتصاب دیگری را آغاز کردند. خواست‌های کارگران در این اعتصاب سرنوشت ساز، که حضور طبقه‌ی کارگر و رهبری آن را در عرصه‌ی مبارزه‌ی سیاسی علیه حکومت پهلوی نوید می‌داد، عمدتاً سیاسی بود: آزادی زندانیان سیاسی؛ لغو حکومت نظامی؛ انحلال سازمان امنیت؛ اخراج مستشاران آمریکایی؛ مبارزه علیه فساد مقامات حکومتی، تعقیب کسانی که علیه مردم جنایت کرده‌اند و... این اعتصاب مهم و خواست‌های آن، خون تازه‌ای در رگ‌های خیزش انقلاب جاری کرد و مورد استقبال بخش‌های دیگر طبقه‌ی کارگر و کُل جامعه قرار گرفت؛

- دهم مهر: خمینی در اثر افزایش فشارها و جلوگیری دولت عراق از فعالیت‌های سیاسی او، به کویت عزیمت کرد، اما دولت کویت به وی مجوز ورود به کویت را نداد؛

- سیزدهم مهر: یکی از وقایع مهم در انقلاب شکوهمند کارگران و مردم محروم و ستم‌دیده‌ی ایران، اعتصاب دو مرحله‌ای روزنامه‌نگاران است. مرحله‌ی نخست این اعتصاب در روز سیزدهم مهر در اعتراض به حضور تعدادی نظامی به دستور مستقیم شاه و به منظور سانسور اخبار در تحریریه‌ی دو روزنامه‌ی بزرگ آن زمان یعنی «اطلاعات» و «کیهان» آغاز و پس از چهار روز با انتشار اطلاعیه‌ای مشترک از سوی رهبران سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات از یک سو و شریف امامی به عنوان نخست وزیر از سوی دیگر به پایان رسید. شریف امامی در این اطلاعیه‌ی مشترک تعهد داده بود، که از هر گونه اعمال نظر حکومت در نوع و نحوه‌ی چاپ اخبار جلوگیری کرده و مانع هر گونه تعرضی به اهالی رسانه‌ها شود؛

- در پی عدم اجازه‌ی ورود خمینی به کویت و جلوگیری دولت عراق از بازگشت وی به نجف، خمینی با توافق دولت فرانسه به این کشور رفت؛

- پانزدهم مهر: کارگران و کارمندان پالایشگاه نفت آبادان

در تدارک یک اعتصاب بزرگ دیگر بودند، که اولین جرقه‌ی این اعتصاب با اعتراض نشسته‌ی دو ساعته‌ی کارکنان «اداره‌ی کالا»، زده شد. کارگران این بخش در اعتصاب خود خواست‌هایی مانند افزایش دست‌مزد، حق استفاده از مسکن سازمانی، طرح طبقه‌بندی مشاغل و... داشتند؛

مقامات صنعت نفت، که وضعیت جامعه و روند رو به گسترش مبارزات کارگران را خطرناک می‌دیدند، از کارگران تا بیست و دوم مهر فرصت خواستند، تا به خواست‌های‌شان رسیدگی کنند؛

- هفدهم مهر: مکان اقامت خمینی از پاریس به دهکده‌ی نوفل لوشاتو تغییر یافت؛

- بیست و دوم مهر: مطبوعات بعد از دریافت تضمین‌هایی از دولت برای توقف سانسور، به اعتصاب خود در این روز پایان دادند. در جریان اعتصاب چند روزه‌ی کارکنان مطبوعات، روزنامه‌های صبح، سه شماره و روزنامه‌های عصر، دو شماره‌ی خود را منتشر نکردند. در همین روز، کم کاری و اعتصاب کارگران نفت در پالایشگاه آبادان آغاز شد؛

- بیست و ششم مهر: کارگران نفت با صدور قطع‌نامه‌ای، خواستار برکناری تیمسار کلیایی، رییس گارد صنعت نفت، و تعقیب مسببین حادثه‌ی ورود ماموران انتظامی و امنیتی به پالایشگاه و اهانت به کارگران شدند. در این میان، کارگران صنعت نفت در جزیره‌ی خارک، لاوان و منطقه‌ی بهرگان، اهواز، گچساران، آغاچاری، مسجد سلیمان، مارون و بی بی حکیمه نیز دست به اعتصاب زدند. کارگران شرکت سهامی خدمات نفت ایران در اهواز و آبادان و سایر مناطق هم به اعتصاب هم‌کاران خود پیوستند؛

- بیست و هفتم مهر: کارگران تمامی میادین نفتی اهواز دست به اعتصاب زدند و در پی آن، تولید نفت کاهش یافت. و در ادامه، مدتی بعد، به قطع کامل تولید نفت منجر شد. در نتیجه‌ی کاهش تولید نفت، سرانجام صدور نفت خام به طور کامل در نیمه‌ی دی ماه قطع گشت. و به این ترتیب، دومین صادرکننده‌ی عمده‌ی نفت از بازار نفت جهان خارج شد و این وضعیت، باعث افزایش سریع قیمت نفت خام گشت.

هم زمان با این اعتصاب، کارکنان اداره‌ی کالا و آزمایشگاه نیز دست به اعتصاب زدند. تعداد ۸۰ نفر از کارمندان اداره‌ی کالا، پس از این که جواب خواست‌های صنفی خود را از مقامات نفت دریافت نکردند،



در بیرون محل اداره‌ی کالا، در پارکینگ، دست به تجمع علنی زدند. این کارکنان با تجمع خود تلاش داشتند، توجه همه‌ی کارگران را به حرکت خود جلب نمایند. با اطلاع گارد حفاظت پالایش‌گاه نفت از این حرکت، به ناگهان نیروی حکومت نظامی به فرماندهی تیمسار اسفندیاری، برای درهم شکستن اعتصاب وارد پالایش‌گاه شد و هشت تن از رهبران اعتصاب را دستگیر کرده و به زندان فرمانداری حکومت نظامی انتقال دادند. و ۷۲ نفر از سایر اعتصابیون را هم با اتوبوس‌های شرکت نفت و با اسکورت نظامیان به حومه‌ی شهر آبادان منتقل و در آن جا رها کردند. کارگران در مقابل این تعرض نیروهای حکومت نظامی خشمگین شدند. و اعتصاب سراسر مناطق نفت خیز در جنوب خوزستان را در بر گرفت. در مقابل این حرکت، فرماندار نظامی، سرتیپ اسفندیاری، برای جلوگیری از گسترش اعتصابات و فرونشاندن خشم کارگران، ناچار شد تمامی رهبران اعتصاب را تا نیمه‌ی شب همان روز آزاد کند. اما، با این همه، کارگران اعتصابی در اعتراض به ورود فرماندهی گارد به پالایش‌گاه نفت آبادان دست از ادامه‌ی اعتصاب نکشیدند و «معذرت خواهی کتبی فرمانده گارد پالایش‌گاه و خروج قوای نظامی از مراکز صنعت نفت» را نیز به دیگر مطالبات خود افزودند.

یک هزار نفر از کارمندان سازمان عملیات غیرصنعتی نیز در حمایت از کارکنان اعتصابی، در مقابل اداره‌ی مرکزی شرکت ملی نفت، دست به تجمع اعتراضی زدند؛

- بیست و نهم مهر: پس از نتیجه ندادن مذاکرات طباطبایی دیا، قائم مقام مدیرعامل شرکت نفت با کارگران اعتصابی در آبادان و خارک، هوشنگ انصاری، مدیرعامل وقت شرکت ملی نفت ایران، روز بیست نهم مهر، به پالایشگاه آبادان رفت و طی یک سخنرانی از کارگران خواست جهت مذاکره آماده شوند. اما روز اول آبادان، در مذاکره با نمایندگان کارگران چنان تهدیدآمیز سخن گفت، که نمایندگان کارگران با عصبانیت جلسه‌ی مذاکره را ترک کردند.

با اعتصاب همگانی کارگران و کارمندان صنعت نفت، پالایش‌گاه‌های سراسر کشور در معرض تعطیلی قرار گرفت؛

- نهم آبادان: بیش از سی هزار کارگر صنعت نفت دست به اعتصابی بزرگ زدند. آن‌ها خواهان پایان حکومت نظامی و آزادی زندانیان سیاسی و... شدند؛

- دهم آبادان: اعتصاب کارگران نفت از داخل پالایش‌گاه و ادارات صنعت نفت به خیابان و روبروی فرمانداری کشیده شد. هم‌چنین دامنه‌ی اعتصاب به کارکنان، کارگران و کادر پزشکی بیمارستان نفت هم کشانده شد. سرانجام پس از ماه‌ها کشمکش، کارگران نفت به دولت هشدار دادند چنان چه ظرف یک ماه با خواست‌های آن‌ها موافقت نکند، تولید نفت را متوقف خواهند ساخت.

در همین روز در شیراز، ۴۰۰ نفر از کارگران نفت در حمایت از خواست‌های کارگران نفت در خوزستان دست به اعتصاب زدند. و در تهران نیز ۱۴۵۰ نفر از کارگران و کارکنان بخش‌های پژوهش، پخش، اکتشاف، بازرگانی، خط لوله و گاز پالایش‌گاه نفت در حمایت از اعتصاب و خواست‌های کارگران نفت جنوب اعتصاب کردند. برای مقابله با اعتصاب کارگران نفت، ارتش کنترل تاسیسات نفتی کشور را در دست گرفت. کارگران اعتصابی نفت جنوب، در این روز، خواستار لغو بند دو مواد یازده و سیزده قانون استخدام شرکت نفت هم گشتند، که بر اساس آن‌ها شرکت نفت می‌تواند کارگران را بدون بیان علت از کار اخراج کند؛

- یازدهم آبادان: در شرایطی که کارگران اعتصابی تصمیم گرفته بودند شب را در جلوی اداره‌ی مرکزی به صبح برسانند، دو تانک و زره‌پوش و یک جیب مسلح به مسلسل در جلوی اداره‌ی مرکزی نفت موضع گرفت و چون اعتصابیون حاضر به ترک محل نشدند، ماموران نظامی به سوی آنان هجوم برده و عده‌ای از کارگران را مجروح کردند.

در هم‌بستگی با کارگران شرکت نفت، کارگران پتروشیمی شاهپور، کارخانه‌ی گاز مایع و پتروشیمی آبادان نیز با آن‌ها همراه شدند؛

- دوازدهم آبادان: ماموران فرمانداری نظامی، کارگران اعتصابی را به اداره‌ی مرکزی شرکت نفت راه ندادند و این عده به ناچار در بیمارستان شرکت ملی نفت اجتماع کردند. ماموران فرمانداری نظامی که قصد پراکندن کارگران را داشتند، با اعتراض شدید پزشکان و پرستاران بیمارستان روبرو شدند. در این حال، کارکنان نیروگاه اتمی دارخوین و نمایندگان دیگر گروه‌های اعتصابی نیز به جمع اعتصابیون شرکت نفت پیوستند؛

- سیزدهم آبادان: با فرمان دولت ارتشبد از هاری، نیروی نظامی به تجمع اعتراضی کارگران و کارمندان پالایش‌گاه نفت و پتروشیمی آبادان حمله کرد. و در اثر این حمله، یکی از کارمندان اداره‌ی حساب‌داری زخمی شد. در فردای آن روز، کارگران اعتصابی اعلام کردند حکومت نظامی در سراسر ایران باید لغو شود.

در این روز، کارگران پتروشیمی آبادان به محل اداره‌ی مرکزی در خارج پالایش‌گاه آمدند و هم‌بستگی و اتحاد خود با کارگران اعتصابی را به شکل تحصن در محل اداره‌ی مرکزی اعلام کردند. نیروی نظامی به محل آمد و در درگیری با کارگران، یکی از کارگران را مجروح ساخت.

در سیزدهم آبادان، در حمله‌ی ماموران نظامی به دانش‌آموزان و دانش‌جویان در دانش‌گاه تهران، ده‌ها نفر کشته شدند. این روز به «شنبه‌ی سرخ» معروف گشت و بعدها روز دانش‌آموز نام گرفت. در همین روز، اعضای سندیکای روزنامه نگاران نیز اعتصابی دو ماهه را آغاز کردند؛

- مردم تظاهرکننده در تهران با ماموران نظامی به زد و خورد پرداختند و به سفارت انگلیس حمله کردند. دولت «آشتی ملی» شریف امامی ناتوان از کنترل جامعه، و به ویژه به خاطر واقعه‌ی خونین سیزدهم آبادان در دانش‌گاه تهران، جای خود را به دولت نظامی ارتشبد از هاری، رییس ستاد مشترک ارتش، داد. نخست وزیر جدید در اولین اقدام خود تمام مدارس را به مدت یک هفته تعطیل کرد، گلیه‌ی روزنامه‌ها را توقیف نمود، و رادیو و تلویزیون را تحت کنترل گرفت. هم‌چنین شماری از مقامات عالی‌رتبه‌ی حکومت شاه از جمله امیرعباس هویدا، نخست وزیر پیشین و وزیر سابق دربار، را بازداشت کرد و به زندان انداخت؛

- چهاردهم آبادان: با روی کار آمدن دولت نظامی ارتشبد از هاری، کارگران نفت جنوب خواهان لغو حکومت نظامی شدند. در حمله‌ی نیروهای نظامی به اعتصابات کارگران نفت، که به دستور ارتشبد از هاری صورت گرفت، بیش از ۶۰۰ کارگر دستگیر شدند و به زندان کارون اهواز منتقل گشتند. اما تظاهرات کارگران ادامه یافت و کار پالایش‌گاه‌های نفت مختل شد. از این پس، شعار «کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما» در سراسر ایران طنین انداخت.

اواسط آبادان ماه، در طی اعتصاب کارگران نفت، شرکت ملی نفت حدود ۲۰۰ کارگر و تکنیسین بازنشسته‌ی صنعت نفت را دعوت به کار کرد، تا شاید به کمک آن‌ها بتواند از توقف تولید نفت خام





جلوگیری کند. اما عامل نبود انگیزه‌ی کافی برای انجام کار و نیز عدم آشنایی وافی با تجهیزات جدید، سبب شد این ترفند شرکت نفت بی اثر بماند. به دنبال آن، مدیران شرکت با اعزام تکنیسین‌های نیروی دریایی به میدان‌های نفتی، تلاش بی نتیجه‌ی دیگری را سازمان دادند، تا کار تولید نفت خام ادامه بیاید. اما این بار هم به علت عدم آشنایی این افراد با فرآیند تولید نفت خام، شکست سنگین تری بر حکومت سرمایه‌داری پهلوی تحمیل شد؛

- مرحله‌ی دوم اعتصاب کارگران صنعت نفت از چهاردهم آبان تا شانزدهم دی سال ۱۳۵۷، در حالی آغاز شد، که سردبیران روزنامه‌های مهم آن زمان پس از اعلام مقررات ویژه‌ی فرمانداری نظامی تهران برای کنترل و سانسور مطبوعات - که ناشی از واکنش تند و افشاگرانه‌ی مطبوعات به وقایع سیزده آبان دانش‌گاه تهران بود - شرایط را برای ادامه‌ی کار مطلوب ندانسته و در جلساتی با اعضای

تحریریه‌های خود از آنان نظر خواسته بودند. هنوز این نظرخواهی به سرانجام نرسیده بود، که خبر برکناری شریف امامی و اعلام حکومت نظامی توسط ارتشبد زاهدی به عنوان نخست وزیر جدید اعلام گشت. شرایط جدید سبب شد، که کفه‌ی طرف‌داران از اعتصاب دوباره‌ی مطبوعات سنگین تر شود. اعتصاب عظیم کارکنان مطبوعاتی، این بار به مدت ۶۲ روز به درازا انجامید؛

- شاه، پس از شکست‌های پیاپی در مقابل مبارزات رو به رشد طبقه‌ی کارگر و مردم محروم، طی یک نطق تلویزیونی اعلام داشت: «صدای انقلاب آن‌ها را شنیده است!» وی از پدران و مادران درخواست نمود، که نگذارند فرزندان‌شان «از راه شور و احساسات، در آشوب و اغتشاش شرکت کنند.» سخن‌رانی شاه، که آشکارا از موضع ضعف صورت گرفته بود، توده‌ی مردم را به ادامه‌ی مبارزه امیدوارتر کرد؛ - بیستم آبان: کریم سنجابی، رهبر جبهه‌ی ملی، که از دیدار و ملاقات با خمینی در فرانسه بازگشته بود، هم‌راه با داریوش فروهر در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی بازداشت شد؛

- مدیریت شرکت نفت اعلام کرد، که در صورت پایان اعتصاب، ده درصد به حقوق و ده درصد نیز به سود ویژه‌ی کارگران افزوده خواهد شد. اما اعتصاب هم‌چنان ادامه یافت؛

- بیست و ششم آبان: شورای مؤسس اتحادیه‌ی کارکنان رادیو و تلویزیون، که پیش از این در طول آبان با حضور ۹۱ نفر از نمایندگان، اعلام اعتصاب عمومی در تمام واحدهای خود کرده بود، در روز بیست و ششم آبان دولت را تهدید کرد که اگر آن‌ها را وادار به پخش اخبار خلاف واقع کند، رادیو و تلویزیون را به تعطیلی می‌کشاند؛

- سی‌ام آبان: کارگران نفت اهواز، با اعلام دوباره‌ی خواست‌های کارگران نفت آبادان، اعتصاب دیگری را آغاز کردند؛

- ششم دی: در پی اعتصاب گسترده‌ی کارگران نفت، سرانجام در روز ششم دی ماه ۱۳۵۷، صادرات نفت ایران به خارج به گلی متوقف شد و عرضه‌ی سوخت تنها در حد نیازهای داخلی باقی ماند. با قطع کامل صدور نفت، حکومت سرمایه‌داری پهلوی از اصلی‌ترین منبع درآمد خود محروم گشت و روند سقوط آن شتابی افزون‌تر یافت؛

- هشتم دی: شاه با هدف آرام کردن توده‌ی مردم معترض، ارتشبد ازهری را از مقام نخست وزیری برکنار کرد و شاپور بختیار، از رهبران جبهه‌ی ملی، را مامور تشکیل دولت نمود؛

- دهم دی: شاپور بختیار کابینه‌ی خود را تشکیل داد؛

- یازدهم دی: با اوج‌گیری تظاهرات مردم مشهد، سربازان و مأمورین امنیتی از روزهای نهم تا یازدهم دی با حمله به مردم در خیابان‌ها و بیمارستان‌ها، تعداد زیادی را به قتل رساندند و تعداد بی‌شماری را زخمی کردند؛

- چهاردهم دی: در کنفرانس گوادلوپ، گردهمایی سران دول آمریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان، که از چهاردهم تا هفدهم دی ماه ۱۳۵۷ برگزار شد، رهبران این چهار کشور سیاست خارجی خود در زمینه‌ی بحران‌های مهم جهانی از جمله انقلاب ایران را به بحث و مشورت گذاشتند. گفته می‌شود، که جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا، و جیمز کالاهان، نخست وزیر بریتانیا، در این اجلاس معتقد بودند روزهای حکومت محمدرضا پهلوی به شماره افتاده و او باید از تاج و تخت دست بکشد. اما والرئ ژیسکار دستن، رئیس جمهوری فرانسه، و هلموت اشمیت، صدراعظم آلمان، هم‌چنان بر حمایت از شاه پای می‌فشرده‌اند. سرانجام در کنفرانس گوادلوپ تصمیم گرفته شد، راه به قدرت رسیدن خمینی و جریان ملی - اسلامی هموار شود، تا رهبری انقلاب به دست طبقه‌ی کارگر و نیروهای چپ نیافتد. و بدین ترتیب، لطمات جبران‌ناپذیری بر نظام سرمایه‌داری وارد نشود؛

- شانزدهم دی: کارکنان مطبوعاتی، پس از ۶۲ روز اعتصاب سخت و طولانی، با دست‌یابی به خواست‌های خود به اعتصاب پایان دادند. در تاریخ عمومی مطبوعات ایران، و حتا جهان، از این اعتصاب به عنوان طولانی‌ترین و موثرترین اعتصاب اهل مطبوعات در طول تاریخ ۳۵۰ ساله‌ی روزنامه‌نگاری یاد می‌شود؛

- بیست و دوم دی: در این روز اعلام شد، که شاه ایران را به قصد معالجه ترک خواهد کرد. بخش عمده‌ای از اعضای خانواده‌ی سلطنتی نیز از مدت‌ها پیش ایران را ترک کرده بودند؛

- بیست و سوم: شورای سلطنت، با فرمان شاه، به ریاست جلال‌الدین تهرانی تشکیل شد؛

به دستور خمینی نیز شورای انقلاب، متشکل از نیروهای ملی - اسلامی، تشکیل گردید؛

- بیست و ششم دی: محمدرضا پهلوی هم‌راه فرح دیبا و فرزندان‌ش، ایران را به مقصد مصر ترک کرد. با درج و پخش خبر «فرار شاه»، مردم در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ به خیابان‌ها ریختند و به شادی و پای‌کوبی پرداختند؛

- در همین روزها، در تاسیسات نفتی، کمیته‌های اعتصاب در راس



این خبرها، اعتصاب خود را بشکنند. اما از سوی دیگر، رادیو تهران که هم‌چنان در دست دولت است، از این کار سر باز می‌زند. ساعت هفت و ۲۷ دقیقه، خمینی سرانجام پس از پانزده سال تبعید وارد ایران می‌شود. وی مستقیماً به بهشت زهرا می‌رود و در سخنرانی خود، دولت بختیار را غیرقانونی اعلام می‌کند و وعده‌ی تشکیل دولت جدید را می‌دهد؛

- سیزدهم تا بیست و یکم بهمن: خمینی در مدرسه‌ی علوی در مرکز تهران مستقر می‌شود و از آن جا با یک فرستنده‌ی کوتاه بُرد تلویزیونی، برای مردم پیام می‌فرستد؛

- پانزدهم بهمن: با دستور خمینی، دولت موقت به نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان تشکیل می‌شود. خمینی، منشاء مشروعیت انتصاب دولت موقت را «حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران، که به رهبری جنبش ابراز شده» عنوان می‌کند. با اعلام خبر تشکیل دولت موقت، موج اعتراض و فشار مردم برای سرنگونی دولت بختیار بالا می‌گیرد؛

- هجدهم بهمن: عده‌ای تحت عنوان طرف‌داران قانون اساسی در سالن بدمیتون استادیوم امجدیه (شیرودی) گرد آمدند. این عده که به دعوت جبهه‌ی وحدت ملی در این مراسم حاضر شده بودند، با شعارهایی چون: زنده باد ارتش، پاینده باد قانون اساسی و بختیار سنگرتو نگه‌دار... از دولت بختیار حمایت کردند. این تجمع، به گفته‌ی ناظران، در حدود چهار پنج هزار نفره بود. قطع‌نامه‌ای که در پایان این مراسم قرائت شد، بر حفظ قانون اساسی، استقلال و تمامیت ارضی کشور، مبارزه با استعمار سرخ و سیاه، و حمایت از ارتش و دولت قانونی بختیار تاکید داشت؛

- بیستم بهمن: بین عده‌ی زیادی از همافران و درجه‌داران نیروی هوایی طرف‌دار انقلاب و افسران و درجه‌داران تیپ گارد جاویدان درگیری صورت می‌گیرد. در همین شب، یگان‌هایی از تیپ جاویدان از نقاط دیگر تهران برای سرکوب همافران عازم دوشان‌تپه می‌گردند. در اواخر شب، مردم و گروه‌های مسلح به یاری همافران شتافته و نبرد سختی بین دو طرف آغاز می‌شود. سرانجام نیروهای گارد جاویدان مجبور به عقب‌نشینی می‌گردند؛

- بیست و یکم بهمن: اعضای شورای سلطنت از تهران می‌گریزند. شورای امنیت نظامی برای تصمیم‌گیری درباره‌ی جهت‌گیری ارتش تشکیل جلسه می‌دهد. دولت بختیار زمان حکومت نظامی را افزایش داده و حکومت نظامی را از ساعت چهار بعدازظهر اعلام می‌نماید. در تهران و شهرستان‌ها بین نیروهای گارد و مردم مسلح درگیری‌های شدیدی رخ می‌دهد.

صبح این روز در تهران، مردم بسیاری در حمایت از همافران نیروی هوایی دست تظاهرات می‌زنند. در چند نقطه از تهران درگیری بین نیروهای ارتش و مردم روی می‌دهد. از میدان فوزیه تا خیابان نیروی هوایی به طور ممتد صدای تیراندازی به گوش می‌رسد. مردم به سمت دوشان‌تپه حرکت می‌کنند. گزارش روزنامه‌های تهران حکایت از کشته و زخمی شدن صدها تن در درگیری‌های شب گذشته در دوشان‌تپه دارد. سرانجام، پادگان سلطنت‌آباد در شمال تهران به تصرف مردم و نیروهای مسلح در می‌آید. متعاقب آن، درب زندان اوین نیز توسط مردم به روی زندانیان حکومت شاه گشوده می‌شود و تعداد زیادی زندانی سیاسی آزاد و در آغوش انقلاب جای می‌گیرند.

این تحولات در حالی رخ می‌دهد، که بختیار خود را هنوز نخست‌وزیر قانونی می‌داند. و در سخنرانی خود در مجلس سنا از آمادگی

حرکات اعتراضی کارگران قرار گرفتند. و اعتصاب و اعتراض کارگران، سراسر تاسیسات نفتی در ایران را فرا گرفت. خطر قدرت‌یابی طبقه‌ی کارگر، همگی گرایشات بورژوازی از جمله جریان ملی - اسلامی را به تکاپو انداخت. با رهنمود خمینی از پاریس، بازرگان و رفسنجانی و صباغیان برای کنترل اعتصاب کارگران راهی جنوب شدند. خطر کارگران، نیروی نظامی و دولت وقت را وادار نمود ملزومات ورود این هیات به جنوب را فراهم کنند. نمایندگان خمینی، کارگران را به اعتصاب همگانی علیه شاه به رهبری خمینی فراخواندند و از کارگران خواستند دیگر مطالبات خود را به بعد از رفتن شاه موکول کنند. هیات اعزامی خمینی با کمیته‌ی اعتصاب صنعت نفت نشست‌هایی برگزار کرد و سرانجام کمیته‌ی اعتصاب به طور مشروط پذیرفت، که مصرف داخلی نفت را تامین کند. اما از صادرات نفت، تا رسیدن اعتصابات به اهداف خود، ممانعت نماید. به دنبال آن، کارگران به سر کارشان بازگشتند. سازش کمیته‌ی اعتصاب با هیات مزبور، سبب شد که گرایش ملی - اسلامی در مبارزات کارگران نفت دست بالا را بگیرد. در نتیجه، گروه‌های اسلامی در صنعت نفت فعال شدند و تلاش کردند ابتکار عمل را از دست کارگران پیش‌رو و کمونیست خارج کنند و به دست اپوزیسیون اسلامی بسپارند؛

بیست و هفتم تا بیست و نهم دی: جلال‌الدین تهرانی، رییس شورای سلطنت، برای آرام کردن اوضاع دست به کار می‌گردد. راه چاره، «به دست آوردن قلب آیات عظام» تشخیص داده می‌شود. تهرانی شخصا عازم پاریس می‌شود، تا بی سر و صدا با خمینی دیدار کند. اما خمینی از این دیدار سر باز می‌زند و آن را به وقتی موکول می‌کند، که شورای سلطنت ملغی شده باشد؛

- سی‌ام دی: طرف‌داران خمینی، کمیته‌ای برای هماهنگی اعتصابات در سطح کشور تشکیل می‌دهند. بازرگان، سحابی، معین فر، باهنر و رفسنجانی، عضو این کمیته هستند؛

- سوم بهمن: شورای سلطنت که برای حفظ رژیم سلطنتی در ایران تشکیل شده بود، منحل گردید؛

- چهارم بهمن: پس از آن که اعلام شد خمینی قصد بازگشت به ایران را دارد، ارتش به دستور بختیار به مدت سه روز باند فرودگاه مهرآباد را با تانک و زره‌پوش بست؛

- هفتم بهمن: راه‌پیمایی میلیونی مردم در تهران صورت می‌گیرد؛

- نهم بهمن: فرودگاه مهرآباد بازگشایی می‌شود؛

- یازدهم بهمن: شورای انقلاب طی بیانیه‌ای خطاب به مردم، روز دوازدهم بهمن را روز بازگشت خمینی به ایران اعلام می‌کند و خبر می‌دهد، که کمیته‌ای به منظور استقبال از خمینی شکل گرفته است. این در حالی است که همان شب، بختیار در گفت‌وگوی تلفنی با خیرگزاری بی. بی. سی، از این امر اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. در همین گفت‌وگوست، که بختیار خطاب به خمینی می‌گوید: «در یک مملکت، دو دولت حکومت نخواهد کرد.»

دولت بختیار هم‌چنین برای ترساندن مردم و ایجاد وحشت در بین آن‌ها، به انجام رژه‌ی نظامیان در تهران و ترویج شایعه‌ی کودتا توسط ارتش دست می‌زند؛

- دوازدهم بهمن: از نخستین ساعات بامداد، شمار گسترده‌ای از مردم با حضور در فرودگاه مهرآباد تهران آماده‌ی استقبال از خمینی می‌شوند. بر سر پوشش یا عدم پوشش خبرهای مربوط به بازگشت خمینی، بین کارمندان باقی مانده در رادیو و تلویزیون ملی اختلاف می‌افتد. بخشی از کارمندان اعتصابی رادیو و تلویزیون تصمیم می‌گیرند با پوشش به



از رادیو بخش می شود. شورای عالی ارتش در این اعلامیه از سربازان می خواهد به پادگان ها بازگردند.

از سوی دیگر، در همین روز نمایندگان مجلس شورای ملی به سفارش جواد سعید، رییس مجلس، به طور دسته جمعی استعفا می دهند.

همین روز، بعد از ظهر، سپهبد رحیمی و معاونش توسط مردم دستگیر و به مدرسه رفاه منتقل می شوند. پس از سقوط پادگان جمشیدیه در ساعت هفت بعد از ظهر، نیکپی، منصور روحانی و ارتشبد نصیری، رییس سابق سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، که در آن جا تحت نظر قرار داشتند، نیز دستگیر می شوند.

روزنامه‌ی «کیهان» در همین روز می نویسد: «قسمت‌های وسیعی از تهران پس از ساعت‌ها جنگ و گریز، به تصرف نیروهای مسلح مردم و نیروی هوایی که به مردم پیوسته است، در آمد. شدیدترین برخورد بین واحدهای مخصوص گارد شاهنشاهی، شب گذشته، هنگام تصرف کلانتری‌ها و مواضع مهم شهر که تاکنون در اختیار فرمانداری نظامی و شهربانی بوده است، صورت گرفت... در جریان برخوردهای شب گذشته و دیروز بعد از ظهر، نیروی هوایی و مردم مسلح با گارد شاهنشاهی، تعدادی تانک منهدم شده و به تصرف مردم در آمده است. یکی از این تانک‌ها زیر پُل میدان فوزیه منهدم شد. در فاصله‌ی میدان فوزیه تا پمپ بنزین واقع در خیابان دماوند، خبرنگاران کیهان چهار تانک منهدم شده را شمارش کرده و عکس آن‌ها را گرفته‌اند. در همین فاصله، تعداد زیادی جیب و کامیون متعلق به نیروی زمینی منهدم شده است. تقریباً تمام کسانی که مسلسل و تفنگ به دست دارند، صورت خود را برای شناخته نشدن سیاه کرده‌اند. تعدادی از افراد نیروی هوایی، لباس شخصی پوشیده‌اند و برخی از این افراد هنوز لباس نیروی هوایی به تن دارند و برخی دیگر فقط کت یا شلوار شخصی به پا کرده‌اند. از جمله سلاح‌هایی که افراد مسلح نیروی هوایی و مردم عادی به دست دارند و در عملیات سرکوب نیروهای گارد شاهنشاهی و برخی واحدهای نیروی زمینی شرکت دارند، عبارتند از: مسلسل دستی، کلت، تفنگ ام یک و ژ ۳، سلاح سازمانی ارتش ایران و مسلسل‌های سنگین که تعدادی از آن‌ها را از روی تانک‌های منهدم شده، باز کرده و در مواضع حساس مستقر کرده‌اند. سنگرهای خیابانی هم‌چنان پا بر جاست و با بارندگی دیشب کاملاً مستحکم شده‌اند. در دهانه‌ی کوچه‌های منشعب از خیابان دماوند، نیروی هوایی و شهباز که ما از آن‌ها دیدن کردیم، سنگربندی شده در روی بام خانه‌ها نیز کیسه‌های شن و خاک دیده می‌شود که پشت آن‌ها افراد مسلح برای مقابله با حمله‌ی احتمالی گارد شاهنشاهی و سایر افراد مسلح سنگر گرفته‌اند. تعدادی تفنگ مخصوص شلیک گاز اشک‌آور نیز مردم به دست آورده‌اند...»

ایران، در بیست و دوم بهمن، صحنه‌ی جنگ خونین مسلحانه بین مردم و نیروهای نظامی حکومت پهلوی بود. مراکز حساس دولتی و ارتشی در تهران و شهرهای دیگر، یکی پس از دیگری، به تصرف مردم مسلح در آمد. رادیو تهران که از ساعت یازده صبح در محاصره‌ی نیروهای مسلح مردم قرار داشت، تا ساعت دو بعد از ظهر به طور کامل در اختیار آنان قرار می گیرد. و از این لحظه، فقط این فریاد است که به گوش می رسد: «توجه بفرمایید، توجه بفرمایید. این جا تهران صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب است!»

برای مذاکره با مخالفان خبر می دهد. در ساعت دو بعد از ظهر، از رادیو اعلامیه‌ی فرمانداری نظامی تهران با ریاست سپهبد رحیمی اعلام می شود، که ساعات منع عبور و مرور را از ساعت ۱۶/۳۰ تا پنج بامداد اعلام می کند. در اعلامیه‌ی بعدی، این زمان تا دوازده ظهر روز بیست و دوم بهمن تمدید می شود. اما مردم بی‌اعتنا به حکومت نظامی در خیابان‌ها به سر می برند.

از آن جا که این خبر در میان مردم شایع شده بود، که نیروهای ارتش از شهرهایی هم چون قزوین به سوی تهران در حرکت هستند، مردم شهرهای اطراف تهران از خانه‌های خود بیرون آمده و در خیابان‌ها و جاده‌ها مشغول حفر خندق و ایجاد مانع می شوند، تا بدین وسیله از پیش‌روی نیروهای نظامی به سوی تهران ممانعت کنند. در شهر تهران نیز وسایط نقلیه‌ی بزرگ و اتوبوس‌های شرکت واحد تا آن جا که می توانند شاه‌راه‌ها و خیابان‌های بزرگ را مسدود می کنند؛

بیست و دوم بهمن: فرماندهان ارتش آماده می شوند در جلسه‌ی شورای عالی ارتش در ستاد کل بزرگ ارتشتاران شرکت کنند. تعدادی از فرماندهان، معاونین، روسا و مسئولان سازمان‌های ارتش در این جلسه حضور به هم می‌رسانند. مهم‌ترین این افراد عبارتند از: عباس قره‌باغی، جعفر شفقت، حسین فردوست، هوشنگ حاتم، ناصر مقدم، احمدعلی محقق، امیرحسین ربیعی، عبدالعلی بدره‌ای و کمال حبیب‌اللهی. بدره‌ای، فرماندهی نیروی زمینی، از کمبود نیروهای تحت امرش برای کمک به فرمانداری نظامی و جلوگیری از ورود گردان پیاده‌ی لشکر قزوین صحبت می کند. آن چه در این جلسه گفته می شود، همه حکایت از ناتوانی ارتش در برابر موج خروشان انقلاب دارد. سپهبد حاتم خطاب به فرماندهان ارتش می گوید: «به طوری که تیمساران ملاحظه می‌کنید، با توجه به آخرین وضعیت خصوصی یگان‌ها که فرماندهان نیرو تشریح کردند، به عللی که همه می‌دانیم، ارتش در موقعیت خاصی قرار گرفته است که نیروها بنا به اظهار فرماندهان‌شان قادر به انجام عملی نمی‌باشند. از طرف دیگر، اعلیحضرت رفته‌اند و بنا به اظهار نخست‌وزیر مراجعه نمی‌کنند. ماه‌ها است که امور کشور تعطیل است... پیشنهاد من این است، که در این مناقشه‌ی سیاسی ارتش خود را کنار کشیده و مداخله ننماید». این، در واقع بیان توافقی است که مدتی پیش در پی سفر ژنرال هایزر، به عنوان نماینده‌ی آمریکا در مذاکره با ارتش شاه، به دست آمده بود. سرانجام، در ساعت یک بعد از ظهر اعلامیه‌ی ارتش مبنی بر بی‌طرفی

